

بحث: قمار

مقدمه ۱:

مطابق نقل های متعدد، قمار از زمان های قدیم نزد مردمان مختلف و ملت های متعدد متداول بوده است. یونانی ها - به جز برخی از آن ها - آن را جایز می دانسته اند. بسیاری از قیصرهای روم روی همه چیز قمار می کرده اند تا آنجا که نقل شده است، برخی از آن ها روی «آزادی یا بردگی خود» هم قمار می نموده اند. مطابق همین نقل قول ها، قانون روم، قمار را تحریم کرده است و تنها شرط بندی را در بازی های ورزشی و عروسی ها مجاز دانسته است.

مسیحیان قمار را جایز ندانسته بوده اند. [البته قمار مستقیماً در کتاب مقدس مورد اشاره نیست ولی ایشان بر این عقیده بوده اند که این کار با تعالیم مسیح سازگار نیست.] ولی از قرن ۱۶، قمار در اروپا انتشار بسیاری یافت تا آنجا که قمار خانه های بسیاری برای آن شکل گرفت و حتی انقلاب فرانسه مانع از آنها نشد. البته در انگلیس در سال ۱۸۵۳، قانون از قمار منع کرد، اگر چه بسیاری از اعیان به آن اشتغال داشتند. در آمریکا، قمار از سال ۱۸۵۵ ممنوع اعلام شد و در سایر کشورها هم کم و بیش چنین است.^۱

مقدمه ۲:

۱. قمار از ریشه «قمر» است و بنابر استظهار مرحوم مصطفوی، چون مردمان در شب های مهتابی به این عمل مبادرت می کردند، به این نام نامیده شده است:

«و من ذلك المعنى القمارُ والمقامرة: فأنه إدامة عمل المراهنة و الميسر، و هذا المعنى شبيهه بالتقمّر، أى طلب الصيد فى الليلة القمرء، فانّ القمار قد كان واقعا فى الليالى المضیئة، للتستّر عن الناس.»^۲

مجمع البحرين هم می نویسد:

«وأصل القمار الرهن على اللعب بالشئ من هذه الاشياء، [الاشياء المعدة على اختلاف

انواعها] وربما أطلق على اللعب بالخاتم والجوز.»^۳

این کتاب «تقاروا» را «لعبوا بالقمار» معنی می کند.^۴

۱. دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۷، ص ۹۴۳؛ دائرة المعارف الشيعة الامامية، ج ۱۴، ص ۳۸۲؛ دهخدا ذیل ماده قمار

۲. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۳۱۷

۳. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۴۷

۴. همان

همچنین لسان العرب هم می نویسد:

«وَقَامَرَ الرَّجُلُ مُقَامَرَةً وَقِمَاراً: رَاهَنَهُ، وَهُوَ التَّقَامَرُ. وَالْقِمَارُ: الْمُقَامَرَةُ. وَتَقَامَرُوا: لَعِبُوا

الْقِمَارَ.»^۱

این کتاب می نویسد «كَأَنَّ الْقِمَارَ مَأْخُودٌ مِنَ الْخِدَاعِ»^۲

این مطلب مورد تصریح تهذیب اللغة نیز می باشد.^۳

مطابق این معانی اولاً در قمار «مراهنه» یعنی «گرو گذاشتن پول» مدخلیت دارد و ثانیاً در آن «خدعه» هم لحاظ شده است. مطلب اول مورد تصریح تاج العروس^۴ و قاموس^۵ هم می باشد. این مطلب دوم را می توان از معجم مقاییس اللغة هم استفاده کرد این کتاب هم (همانند بسیاری دیگر) «خدعه» را در اشتقاقات دیگر این ریشه هم مطرح می کند: «تَقَمَّرَهَا: خَدَعَهَا كَمَا يُعَشَّى الطَّائِرُ لَيْلًا فَيُصَادُ.»^۶ [عَشَى الطَّائِرُ: برای پرندۀ آتش روشن کرد تا بیاید و شکار شود]

این مطلب ظاهراً در اصل از اصمعی است:

«وَأَصْلُهُ مِنْ تَقَمَّرَ الصَّيَّادُ الظَّبَاءَ وَالطَّيْرَ بِاللَّيْلِ: إِذَا صَادَهَا فِي ضَوْءِ النَّارِ فَتَقَمَّرُ أَبْصَارُهَا

فُتْصَادُ.»^۷

البته زمخشری استعمال «تَقَمَّرَ» را در خدعه کردن مجاز دانسته است^۸ البته توجه شود که ظاهراً این به معنای آن نیست که قمارباز، در بازی تقلب کند، بلکه ظاهراً به این معنی است که قمارباز به سبب نفس قمار خدعه می کند. و قمار خود خدعه است و نه اینکه در قمار خدعه انجام پذیرد (و به همین جهت زمخشری قمار را خداع دانسته است و نه اینکه در قمار، خدعه را دخیل کرده باشد).^۹

البته معجم مقاییس، این احتمال را هم می دهد که «قمار» از ریشه «قمر» نباشد.

با توجه به آنچه آوردیم، می توان گفت، نکاتی در معنای لغوی این کلمه مورد نظر است:

۱. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۱۵

۲. همان

۳. ج ۹، ص ۱۲۶

۴. تاج العروس، ج ۷، ص ۴۱۳

۵. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۰۷

۶. ج ۹، ص ۲۶

۷. تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۲۶

۸. اساس البلاغه، ص ۶۲۳

۹. همان





الف) اینکه با چه وسیله ای مراهنه صورت پذیرد، مدخلیتی در صدق قمار ندارد (خلافاً لمجمع البحرین)

ب) وجود مراهنه (یعنی گرو گذاشتن مال) در صدق قمار، مدخلیت دارد.

ج) «خدعه آمیز بودن عمل» در صدق عنوان قمار مورد اشاره برخی از لغویون است.^۱ ولی مراد آن است که نفس قمار، نوعی خدعه است و لذا اگر در بازی قمار، کلک زده نشود هم «قمار» صادق است.

د) «لعب» در مفهوم قمار به احتمال زیاد دخالت دارد. (چنانکه در اکثر کتاب های لغت به این مطلب اشاره شده و تاج العروس^۲ هم در تمام استعمالات آن «لعب» را مورد اشاره قرار می دهد).

توجه شود که مراهنه ظاهراً یعنی طرفین یا اطراف قمار، مالی را گرو می گذارند و در صورتی که یکی برنده شد، آن مال را بردارد. البته چنین تصریحی در کلمات لغویون نیست ولی علت عدم تصریح، احاله امر به وضوح آن بوده است.^۳

۲. به برخی از کلمات لغویون اشاره می کنیم:

❖ المحيط فی اللغة:

«وَالْقِمَارُ: مَعْرُوفٌ، قَامَرَتُهُ فَقَمَرَتُهُ أَقْمَرُهُ وَأَقْمَرُهُ. وَذَهَبُوا بِمَالِي ضِمَاراً وَ قِمَاراً. وَ قَمِرَ الْمَالُ: كَثُرَ.»^۴

❖ معجم مقاییس اللغة:

«فَأَمَّا قَوْلُهُمْ: قَمَرَ يَقْمِرُ قَمَرًا، وَ الْقِمَارُ مِنَ الْمُقَامَرَةِ، فَقَالَ قَوْمٌ: هُوَ شَاذٌ عَنِ الْأَصْلِ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ، وَ قَالَ آخَرُونَ: بَلْ هُوَ مِنْهُ. وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُقَامَرَ يَزِيدُ مَالَهُ وَ يَنْقُصُ وَ لَا يَبْقَى عَلَى حَالٍ. وَ هَذَا

۱. علاوه بر آنچه گفتیم، ن ک اساس البلاغه، ص ۶۲۳

۲. ج ۷، ص ۱۲۶

۳. چنانکه برخی نوشته اند، قمار در فرهنگ انگلیس وبستر چنین تعریف شده است:

«به خطر انداختن پول یا هر نوع دارایی دیگر بر سر نتیجه احتمالی چیزی، به قصد لذت بردن یا کسب سودی که در ازای آن زحمت کشیده نشده است.» [ن ک: سایت پرسمان]

مطابق این تعریف به خطر انداختن (یا مخاطره) که همان ریسک کردن است در مفهوم قمار دخیل است. البته توجه به این نکته لازم است که «خاطر» در بسیاری از فرهنگ های عربی به معنای «راهن» دانسته شده است و لذا مخاطره همان مراهنه است. [لسان العرب، ج ۴، ص ۲۵۱؛ قاموس المحيط، ج ۲، ص ۷۸]

۴. المحيط فی اللغة؛ ج ۵، ص: ۴۱۹

شَيْءٌ قَدْ سَمِعْنَاهُ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِصَحَّتِهِ»^١

❖ المحكم والمحيط الاعظم:

«قَامَرَ الرَّجُلَ مُقَامَرَةً، وَ قِمَارًا: رَاهَنَهُ وَ هُوَ التَّقَامَرُ»^٢

❖ مقدمة الأدب:

«قَمَرَهُ الْمَالُ: بِيرِدَ مَالًا رَا زَوَى بِقِمَارٍ. بَرَدَشَ مَالًا رَا قَمَرًا وَ قِمَارًا. قَامَرَهُ : قِمَارَ بَاخْتَ بَا أَوْ.

تَقَامَرُوا: قِمَارَ بَاخْتَنَدُ»^٣

❖ لسان العرب:

«وَقَامَرَ الرَّجُلُ مُقَامَرَةً وَ قِمَارًا: رَاهَنَهُ، وَ هُوَ التَّقَامَرُ. وَ الْقِمَارُ: الْمُقَامَرَةُ. وَ تَقَامَرُوا: لَعَبُوا الْقِمَارَ.

وَ قَمِيرُكُ: الَّذِي يُقَامِرُكَ؛ عَنْ ابْنِ جَنَى، وَ جَمَعَهُ أَقْمَارُ»^٤

❖ القاموس المحيط:

«وَقَامَرَهُ مُقَامَرَةً وَ قِمَارًا قَمَرَهُ، كَنَصَرَهُ، وَ تَقَمَّرَهُ: رَاهَنَهُ فَعَلْبَهُ وَ هُوَ التَّقَامَرُ»^٥

❖ مجمع البحرين:

«الْقِمَارُ بِالْكَسْرِ الْمُقَامَرَةُ. وَ تَقَامَرُوا: لَعَبُوا بِالْقِمَارِ، وَ اللَّعِبُ بِالْآلَاتِ الْمَعْدَةُ لَهُ عَلَى اخْتِلَافِ

أَنْوَاعِهَا نَحْوَ الشَّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ، وَ أَصْلُ الْقِمَارِ الرِّهْنُ عَلَى اللَّعِبِ بِالشَّيْءِ مِنْ هَذِهِ

الْأَشْيَاءِ، وَ رَبَّمَا أُطْلِقَ عَلَى اللَّعِبِ بِالْخَاتَمِ وَ الْجُوزِ»^٦

❖ تاج العروس:

«وَقَامَرَهُ مُقَامَرَةً وَ قِمَارًا قَمَرَهُ، كَنَصَرَهُ يَقْمَرُهُ قَمَرًا، وَ تَقَمَّرَهُ: رَاهَنَهُ فَعَلْبَهُ، وَ هُوَ التَّقَامَرُ. وَ فِي

الصَّحَاحِ: قَمَرَتُ الرَّجُلَ أَقْمَرُهُ، بِالْكَسْرِ، إِذَا لَاعَبْتَهُ فِيهِ فَعَلْبْتَهُ، وَ قَامَرْتُهُ فَقَمَرْتُهُ أَقْمَرُهُ، بِالضَّمِّ،

قَمَرًا، إِذَا فَخَرْتَهُ عَلَيْهِ فَعَلْبْتَهُ، وَ تَقَمَّرَ الرَّجُلُ: غَلَبَ مِنْ يُقَامِرُهُ. وَ قَالَ ابْنُ الْقَطَّاعِ فِي التَّهْذِيبِ:

قَمَرْتُهُ قَمَرًا وَ أَقْمَرْتُهُ: غَلَبْتُهُ فِي اللَّعِبِ»^٧

١. معجم مقائيس اللغة؛ ج ٥، ص: ٢٦

٢. المحكم والمحيط الاعظم؛ ج ٦ ص ٤٠٦

٣. مقدمة الأدب، متن، ص ١٢٨

٤. لسان العرب؛ ج ٥، ص: ١١٥

٥. القاموس المحيط، ج ٢ ص ٢٠٧

٦. مجمع البحرين؛ ج ٣، ص: ٤٦٣

٧. تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ٧، ص: ٤١٣



❖ الافصح:

«الرهان. قامر فلان فلاناً قماراً و مقامرة فقمرة يقمرة قمره قمرأ و تقمّره: راهنه فغلبه.»^١

❖ التحقيق في كلمات القرآن الكريم:

«أنّ الأصل الواحد في المادّة: هو الكوكب السماويّ، المستضيء من الشمس و ينعكس نوره الى الأرض ليلاً، و يرفع الظلمة في الجملة، ثمّ يشتقّ منه كلمات بالاشتقاق الانتزاعيّ. فيقال: قمر يقمّر: ابيضّ. و أقمر: أضاء. و أقمر القوم: ظهر لهم القمر. تقمّر: اختار ليلة فيها قمر و نور. و تقمّر الصيد: صاده في ليلة قمراء. و اقمّر و اقمار: ابيضّ. و القمرّة: البياض، أو قريبا من الخضرة. وجه أقمر: أبيض كالقمر. و من ذلك المعنى القمار و المقامرة: فأنّه إدامة عمل المراهنة و الميسر، و هذا المعنى شبيه بالتقمّر، أى طلب الصيد في الليلة القمراء، فإنّ القمار قد كان واقعا في الليالي المضئية، للتستّر عن الناس.»^٢

❖ تهذيب اللغة:

«و قال الفراء: ذهبوا بمالي ضمارا مثل قمارا قال: و هو النسيئة أيضاً»^٣



در خارج فہرست کتب

١. الافصح، ج ٢ ص ١٣١٧

٢. التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ٩، ص: ٣١٦

٣. تهذيب اللغة، ج ١٢ ص ٢٩